فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات 2](#_Toc146717654)

[مقدمه 2](#_Toc146717655)

[مسئله 30: نگاه افراد به یکدیگر از حیث جنسیتی 2](#_Toc146717656)

[بررسی احکام خنثی 2](#_Toc146717657)

[مقدمات 3](#_Toc146717658)

[مقدمه اول 3](#_Toc146717659)

[تقسیمات خنثی 4](#_Toc146717660)

[تقسیم اول: خنثی و ممسوح 4](#_Toc146717661)

[تقسیم دوم: مشکل و غیر مشکل 5](#_Toc146717662)

[نکته دوم در مقدمه اول 5](#_Toc146717663)

[انواع شاذ دوجنسیتی 5](#_Toc146717664)

[نوع اول 5](#_Toc146717665)

[نوع دوم 6](#_Toc146717666)

[نوع سوم 6](#_Toc146717667)

[تقریر محل بحث 6](#_Toc146717668)

[خلاصه مقدمه 7](#_Toc146717669)

[مقدمه دوم 8](#_Toc146717670)

[اقسام احکام در شریعت 8](#_Toc146717671)

[قسم اول: خطابات مشترک 8](#_Toc146717672)

[قسم دوم: احکام مختص به زن یا مرد 8](#_Toc146717673)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله آل الله سیما بقیة الله

# مقدمه

بحث در مسئله سی‌ام از مسائل نکاح هست که در ارتباط با خنثی است قبل از اینکه وارد مسئله بشویم بارها عرض شده است که آنچه ما فکر می‌کنیم به‌طور مستقل باید یک باب مبسوطی را به آن اختصاص داد در فقه، روابط زن و مرد یا روابط میان افراد از حیث جنسیتی است و اینکه چه احکام و قواعدی بر روابط جنسیتی یا روابط میان زن و مرد یا روابط میان افراد و اشخاص از حیث جنسیتی و جنسی حاکم است در این باب و یا حتی کتاب مستقل باید بحث شود و برای این یک فهرست و چهارچوبی بیان کردیم که الان به آن نمی‌پردازیم و یکی از مباحث این بخش بحث نظر بود.

# مسئله 30: نگاه افراد به یکدیگر از حیث جنسیتی

نگاه افراد به یکدیگر از حیث جنسیتی یا نگاه زن و مرد به یکدیگر

در این زمینه طبق آن چارچوبی که سابق بیان کردیم مسائلی بیان شده است آنچه در مسئله سی‌ام مطرح هست این است که در نگاه و نظر تاکنون بحث مرد و زن مطرح بود اما به جز زن و مرد افرادی هستند که به عنوان خنثی یا ممسوح شناخته می‌شوند و سؤال این است که در ستر و نظر خنثی چه حکمی دارد؟

همه آنچه تاکنون مطرح کردیم مربوط به مرد و زن بود، نگاه زن به زن، نگاه مرد به مرد، نگاه زن به مرد، نگاه مرد به زن، این چهار قسم در نظر بود که ستر هم بعدها با همین شکل بحث خواهیم کرد. در همه اینها بحث ذکر و انثی بود، مرد و زن بود.

# بررسی احکام خنثی

اما صنف دیگری وجود دارد به عنوان خنثی و محل سؤال است که در خنثی احکام چیست؟

آن محدودیت‌هایی که بین ذکر و انثی هست بین خنثی و ذکر و خنثی و مؤنث هست یا آن محدودیت‌ها نیست.

طبعاً آنچه مشترک بین ذکر و انثی، مذکر و مؤنث باشد برای خنثی هم هست، اما آن مختصات محل سؤال است. آن چیزی است که اینجا مطرح هست.

منتهی ما در اینجا یک مقداری در مقدمات بحث دایره را بازتر می‌کنیم برای اینکه بحث خنثی و ممسوح در ابواب مختلف فقه مطرح هست.

مسئله سی‌ام این طور است که صاحب عروه فرمودند که «الخنثی مع الانثی کالذکر و مع الذکر کالانثی» این عبارت صاحب عروه در مسئله سی‌ام است که خنثی در ارتباط با زن‌ها مرد به شمار می‌آید در ستر و نگاه، لااقل این است، نگاه که در باب خنثی مطرح می‌شود، خنثی در ارتباط با زن‌ها باید خود را مرد فرض بکند، یعنی چطور مرد نمی‌توانست به زن و اعضای زن به غیر از وجه و کفین بنا بر اقوی نگاه کند این هم نمی‌تواند به زن‌ها نگاه کند جز وجه و کفین. سترش هم همین‌طور است و مع الذکر کالانثی، با مردها نمی‌تواند نگاه خود را مردانه تنظیم کند باید خود را زن فرض کند. هم در نگاه و نظر و هم در سط باید در برابر هر صنفی خود را نقطه مقابل فرض کند، با مردها خود را زن فرض کند با زن‌ها خود را مرد فرض کند آن وقت احکام نظر و ستر به جنس مخالف را مترتب بکند.

به عبارت دیگر رابطه خنثی با دیگران در نظر و ستر، رابطه با جنس مخالف است احکام را باید بر اساس جنس مخالف خود در نظر بگیرد. با مذکر خود را مؤنث فرض بکند و با مؤنث‌ها خود را مذکر فرض کند و آن وقت احکام ستر و نظر را بر اساس آن تنظیم بکند.

این چیزی است که در متن عروه آمده است، این متن از لحاظ سعه و ضیق بحثی دارد که بعد عرض خواهیم کرد.

اما آنچه قبل از ورود در مسئله در باب وضعیت خنثی از باب نظر و ستر وارد شویم چند مقدمه را می‌پردازیم و اشاره می‌کنیم که مقدمات مهمی است به دلیل اینکه بحث خنثی بحثی نیست که فقط اینجا مطرح بشود، تقریباً در بیست سی کتاب از کتب فقهی بحث خنثی محل بحث و مداقه قرار گرفته است و احکام متعدد و متفاوتی برای آن متصور است از این جهت به بحث خنثی به عنوان بحث کلان و به عنوان یک قاعده کلی باید توجه شود و اینکه خنثی درواقع یا زن است یا مرد است یا طبیعت دیگری دارد، اینها بحث‌های اساسی و اصولی است که در خنثی مطرح است.

# مقدمات

قبل از اینکه به خود این مسئله در باب نظر بپردازیم به دلیل دایره وسیع بحث خنثی و اهمیت آن مقدماتی را ذکر می‌کنیم و چند مقدمه مهم را متعرض می‌شویم.

## مقدمه اول

این است که از لحاظ آمار و ارقام بحث خنثی و ممسوح که دو قسم است دایره وسیعی دارد این طور نیست که خنثی و ممسوح دایره محدودی داشته باشد. در مراجعاتی که به آمار و ارقام جهانی و غیر جهانی و منطقه‌ای مراجعه کردم برایم خیلی واضح نشد ولی درهرصورت درصد اشخاص و افرادی که حالت خنثی یا ممسوح دارند کم نیست، چقدر هستند متفاوت است درصدش کم نیست. یعنی همین الان میان هفت هشت میلیارد جمعیت بشر ده‌ها یا صدها میلیون انسان وجود دارند که حالت مذکری و مؤنثی واضح یک دست ندارند به شکلی در طیف خنثی‌ها و ممسوح‌ها قرار می‌گیرند، این‌جور نیست که یک اقلیتی که النادر کالمعدوم باشند.

به‌هرحال یک جامعه نسبتاً گسترده‌ای در میان بشر وجود دارند که در آن‌ها خنثی و ممسوح با اسامی و نام‌های دیگری که در زبان‌های دیگر وجود دارد اطلاق می‌شود از این جهت ولو اینکه در مقایسه هفت هشت میلیارد جمعیت کم باشد ولی فی حد نفسه این‌جور نیست که عدد یک عدد ضئیل غیر قابل اعتنا باشد، حالا عدد را با این آمار و ارقام باید به دست آورد، چند جور عدد و رقم داده بودند که من به هیچ‌کدام اطمینانی پیدا نکردم نمی‌توانم الان عدد و رقم بگویم، ولی کم نیست.

از این جهت است که در این مقدمه اول باید توجه کرد که داستان خنثی یک داستان مربوط به افرادی که النادر کالمعدوم است نیست بلکه دایره‌اش نسبتاً وسیع است.

## تقسیمات خنثی

اما اینکه می‌گوییم دایره وسیع است با این فرض است که خنثی را یک معنای خیلی عامی بگیریم که شامل طیفی که اشاره می‌کنیم بشود؛ برای اینکه تقسیماتی در باب افرادی که به خلوص نمی‌شود مذکر یا مؤنث نامید وجود دارد.

### تقسیم اول: خنثی و ممسوح

یک تقسیم این است که گاهی فقها از آن تعبیر می‌کنند به خنثی و ممسوح، خنثی یک معنای عام و مطلقی دارد که هر دو را می‌گیرد، یک معنای خاصی دارد که مقابل ممسوح است.

در این تقسیم گفته می‌شود انسان‌ها از لحاظ حیثیت ذکورت و انوثت و جهازات تناسلی مذکر و مؤنث علاوه بر مذکر و مؤنث به دو قسم تقسیم می‌شوند.

بعضی هر دو آلت تناسلی مرد و زن را دارند که معمولاً به این خنثی به معنای خاص گفته می‌شود

قسم دوم آن است که هیچ‌کدام از دو آلت مذکر و مؤنث ندارند، جهازات تناسلی مذکر و مؤنث، هیچ‌کدام در آن‌ها نیست، این قسم دوم است. این دوم را معمولاً می‌گویند ممسوح، یعنی فقط دُبُر دارد و از لحاظ قُبُل دیگر جهازات تناسلی مذکر و مؤنث ندارد.

این یک تقسیم است که گاهی اینها را مقابل هم قرار می‌دهند و می‌گویند خنثی و ممسوح، غالباً این‌طور است، خنثی یعنی واجد جهازات تناسلی مرد و زن و ممسوح یعنی آن که فاقد جهازات خاصه تناسلی زن و مرد است و او فقط امر مشترک دُبُر باشد را دارد و در دفع بول هم یک مجرایی است که هیچ عنوان خاص مذکر و مؤنث بر آن صدق نمی‌کند.

بنابراین واجد جهازات خاصه مذکر و مؤنث قسم اول و قسم دوم فاقد جهازات تناسلی خاص مذکر و مؤنث است. به اول معمولاً می‌گویند خنثی و به دومی می‌گویند ممسوح، مسح شده گویا جوری است که آن آلات خاصه مسح شده است.

البته گاهی هم خنثی به معنای مشترک هم به کار می‌رود یعنی شامل هر دو می‌شود، هم واجد دو جهاز تناسلی خاص و هم فاقد آن‌ها.

### تقسیم دوم: مشکل و غیر مشکل

یک تقسیم متعارف و متداول دیگر تقسیم خنثی به مشکل و غیر مشکل است که خنثی غیر مشکله آن است که با علائمی یکی از دو طرف ترجیح داده می‌شود و احکام یک طرف بر آن مترتب می‌شود و خنثی مشکله آن است که آن علائم و نشانه‌هایی که برای تعیین وضع خنثی از لحاظ مذکریت و مؤنثیت تعریف شده است در او نباشد. خود این علائم هم خیلی محل بحث است شاید اینجا در این سلسله مباحث به آن نپردازیم ولی اشارات کلی خواهیم داشت.

سؤال: ممکن است علائمی نباشد یا در حد مساوی باشد؟

جواب: خیلی مفصل است، نباشد، مساوی باشد خیلی بحث وجود دارد، آیا علائمی که در روایات ذکر شده است تعبدی است؟ یا اینکه تعبدی نیست؟ تعبدی باشد آیا فقط باید به آن‌ها اعتماد کرد؟ یا نمی‌شود به علائم دیگر مراجعه کرد؟ خیلی داستان دارد.

تا اینجا ملاحظه می‌فرمایید که در مقدمه اول مقوله خنثی به معنای عام که شامل واجد و فاقد می‌شود و شامل مشکل و غیر مشکل بشود طیفی را در برمی‌گیرد که عدد و رقم آن در میان بشر نادر نیست، گرچه در مقایسه عدد کلی بشر کم است اما فی حد نفسه النادر کالمعدوم نیست ارزش بحث جدی دارد.

## نکته دوم در مقدمه اول

این است که طبق آن بیانی که تاکنون ملاحظه کردید مراد از خنثی و حتی ممسوح و یا خنثی به معنای عام که شامل همه این اقسام می‌شود تمرکز بر همان مسائل مجهز بودن به آلات جنسیه خاصه یا فقدان هر دو است، این آن است که اینجا مدنظر است. اگر دوجنسیتی هم مقصود این باشد با بحث ما منطبق است.

## انواع شاذ دوجنسیتی

اما یک انواع دیگری از این اصطلاح دوجنسیتی یا شذوذ و انحراف در جنسیت داریم که آن‌ها اینها مقصود نیست. آن انواع چیست؟

این است که کسی مرد است از لحاظ جهازات تناسلی مرد است منتهی گرایش‌هایی در مسائل جنسی یا روحی یا حتی برخی از ویژگی‌های بدنی دارد مشابه جنس مخالف خود دارد. این طیف دیگر و بحث دیگری است که اینجا مدنظر نیست و البته در جای خود مسائل فقهی هم دارد.

### نوع اول

اینکه مرد است از لحاظ جهازات تناسلی مرد که قدرت ایلاد دارد قدرت بارور ساختن دارد و یا زن است قابلیت بارور شدن دارد جهازات تناسلیه مؤنث دارد اما در این مرد که الان عرفاً او را مرد می‌نامند یک ویژگی‌های متفاوت با مرد‌های متعارف وجود دارد مثلاً در جهات صوت و بعضی از ویژگی‌های در بدن و اجزاء بدن، مثلاً اجزاء بدن او از یک ظرافتی برخوردار است شبیه به زن است.

### نوع دوم

یا در ویژگی‌های خُلقی و روحی، یک لطافت و آن ویژگی‌هایی که در زنان غالب است در این شخصی که عرفاً مرد است ملحوظ و مشهود است.

### نوع سوم

و یا اینکه ویژگی‌های علائق جنسی او متفاوت است یعنی تمایلی به جنس موافق خود دارد یا تمایلات جنسی زنانه دارد متناسب با همان شرایطی که متصور است، علی‌رغم اینکه مرد است آن ویژگی‌های جنسی و علائق جنسی زنانه دارد.

این دو سه نوع ممکن است در مردی باشد یا برعکس، زن باشد اما آن علائق را دارد یا شکل بدنی او به سمت مرد مایل است یا خلقیات یا علائق جنسی او.

این هم یک نوعی است اینها را الان در بحث خنثی و ممسوح مدنظر نداریم یک فصل دیگری است که عبارت است از اینکه مرد یا زنی ضمن اینکه آلات تناسلی خاصه مردانگی یا زنانگی دارد اما از لحاظ برخی دیگر از ویژگی‌های جسمی یا برخی دیگر از ویژگی‌های روحی یا در ویژگی‌های علائق جنسی متفاوت با آن صنف غالب خود هست این یک مسئله دیگری هست غیر از بحث ما.

## تقریر محل بحث

پس بحثی که اینجا مطرح می‌شود در باب خنثی و ممسوح مربوط به این است که پدیده سوم و صنف سومی که واجد یا فاقد جهازات تناسلی خاصه مردان و زنان است، آن ویژگی‌های مردانگی یا زنانگی که بارور ساختن یا بارور شدن که در آن جهازات تناسلی متجسد می‌شود در شخصی یا افرادی، هر دو وجود دارد یا هیچ‌کدام وجود ندارد. این مراد است.

اما آن بحث دیگر داستانش از این متفاوت است آن بحث دوم این است که پس از آن که از لحاظ جهازات تناسلی وضع شخص معلوم است که مذکر است یا مؤنث در برخی از ویژگی‌های جسمی یا روحی یا جنسی متفاوت با صنف غالب خودش باشد. این یک تعریف دیگری است و مقوله دیگری که جدای از این بحث است.

یا اینکه کسی از لحاظ ویژگی‌های جسمی یا خلقی یا جنسی هر دو ویژگی دو طرف را دارد در عین اینکه به لحاظ به تعریف اول این یا مذکر است یا مؤنث است.

این بحث دوم اینجا مطرح نیست و بحث اول مطرح است.

در مقدمه اول این مطلب را هم مستحضر باشید که تفاوت مرد و زن به این مفهوم اولی که گفته شد مقوله‌ای است که از ابتدای شکل‌گیری نطفه آغاز می‌شود و در تنظیمات کروموزوم‌ها و مسائل ژنتیکی از آنجا تعیین می‌شود که فرمول‌های آن از نظر علمی در ژنتیک تعیین کرده‌اند و مشخص است که چگونه این عناصر ترکیب می‌شود نتیجه‌اش زن شدن است و در چه حالاتی نتیجه آن شکل‌گیری مرد است در جنین، این در آنجا معلوم شده است. این از لحاظ پایه شکل‌گیری فرد است بعد هم همان مبدأیی می‌شود که آلات و جهازات تناسلی متفاوت بشود از همان پایه ژنتیک شروع می‌شود و شکل بدن از لحاظ جهازات تناسلیه تعیین می‌شود و همین‌طور از لحاظ ترشح هورمون‌ها و به دنبال آن تمایلات و مسائل دیگری که روشن هست.

این یک قاعده معینی دارد در نظام خلقت که در دانش ژنتیک خیلی روی این کار شده است و به آناتومی و دانش‌های مرتبط با همین مقوله کارهای زیادی انجام شده است، بسیار چیزهایی که ابهام و اجمال داشته است امروز روشن شده است تدقیق شده است و فوق‌العاده هم پیشرفت انجام شده است در حدی که تصرفات در اینکه کسی زن بشود یا مرد بشود چندان مشکل نیست، یک کم دیگر علم ژنتیک جلو برود به راحتی می‌تواند آن‌ها را تصرف بکند، دختر بشود یا پسر بشود خیلی آسان در آینده نزدیک خواهد بود و الان هم امکان‌پذیر هست.

منظور این است که این ریشه در بحث‌های DNA ژنتیک و آن عناصر اصلی و ژن‌هاست و بعد آن‌ها رشد می‌کند و به جهازات تناسلی متفاوت درمی‌آید و همین‌طور هورمونی و امثال اینها.

گاهی در آن‌ها اختلالی پیدا می‌شود که نتیجه‌اش این است جنس نمی‌شود مذکر است یا مؤنث که خنثی می‌شود، این هم خیلی بحث شده است در علوم جدید که این شکل جدید و سومی که گفته می‌شود آیا یک انحراف از خلقت است یا این هم یک شکلی است، مقالاتی وجود دارد و همچنین در بحث حقوقی و حقوق بشر این مسئله مطرح است که این حق تعیین جنسیت یک حقی برای افراد است یا خیر؟ این در جایی است که فرض بگیریم می‌شود جنسیت را تعیین کرد یا تغییر جنسیت داد.

تغییر جنسیت در غیر خنثی خیلی کار دشواری است طبق آنچه بعضی می‌گویند هنوز هم تغییر جنسیت به آن معنا وجود ندارد که زنی مرد بشود که واقعاً زن است و اشکالی و اشتراکی در جهازات ندارد، تبدیل به مرد بشود أو بالعکس. این خیلی کار دشوارتری است ولی در خنثی آن‌ها که جهازات مشترک دارند گفته شده است این حق خودش است که هر کدام را خواست تعیین بکند به لحاظ مباحث حق و حقوق بشری و امثال اینها.

در بعضی از بحث‌ها این‌جور مطرح شده است که اگر بچه‌ای گرایش‌های دوطرفه و جهازات طرفین را دارد باید گذاشت بزرگ‌تر بشود و خود انتخاب کند و دیگران نمی‌توانند انتخاب کنند.

اینها مباحثی است که اینجا مطرح است با نگاه غربی‌ها طبعاً در فضای مباحث فقهی بحث دامنه‌دار و گسترده است که تغییر جنسیت درست است یا درست نیست؟ چه در زن و مرد و چه در آن‌ها که خنثی هستند، چه در مشکل و چه در غیر مشکل و فروع فراوانی که اینجا وجود دارد.

## خلاصه مقدمه

این مقدمه اول بود که بحث مذکر، مؤنث و خنثی بحث دامنه‌داری است. ابتدا دو معنا را ذکر کردیم گفتیم اینجا مقصود معنای اول است اما معنای دوم و باب دوم جای دیگری باید بحث بشود و از آن طرف دایره بحث تا حدی روشن شد و اینکه در علوم مختلف قابل طرح و بحث است تا برسد به بحث فقهی که فعلاً همان‌ها مدنظر است.

# مقدمه دوم

## اقسام احکام در شریعت

آن است که احکامی که در شریعت وارد شده است و فقه به آن‌ها می‌پردازد دو قسم است

### قسم اول: خطابات مشترک

برخی از احکام از حیث مکلف، متعلق یا موضوع مشترک بین زن و مرد است و در خطابات آن احکام و ادله احکام عناوینی است که مشترک بین زن و مرد است، «یا ایها الناس» دارد «من عمل» دارد و امثال اینها، خطاباتی که مشترک است یا اگر خطاب به شکل مذکر است با یکی از وجوهی که در جای خود گفته شده است درواقع آن خطاب عام است که بارها هم در اینجا عرض کردیم، خطابات مذکری که در قرآن می‌آید «یا ایها الذین آمنوا» و امثال اینها گرچه از نظر ادبی این خطابات صیغ مذکر است اما درواقع اینها مشترک است. این یک نوع از احکام است که مشترک بین زن و مرد است و خطاب همه را در برمی‌گیرد علی النحو العموم او الاطلاق یا با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط.

### قسم دوم: احکام مختص به زن یا مرد

آن است که اختصاص به مرد یا زن دارد احکام مختصه از لحاظ مذکر و مؤنث است. این احکام مختصه کم نیست در فقه و شریعت، آنچه از قدیم به یاد دارم کتابی والد آیت‌الله زنجانی دارد مرحوم آقا سید احمد زنجانی، موضوع کتاب این است که کل فقه را مراجعه کرده است و مواردی که احکام خاصه مرد یا زن هست را در آنجا جمع کرده است.

در اکثر پنجاه یا شصت کتاب فقهی ولو یک مورد یا دو مورد پیدا کرده‌اند که غیر از احکام مشترکه، یک احکام خاصه‌ای برای زن‌ها وجود دارد که در نقطه مقابل طبعاً مرد هم تفاوتی دارد. لااقل در ابوابی روشن است؛ در طهارت تفاوت‌هایی که زنان از مردان دارند در باب حیض و نفاس، تا بحث دفن و کفن کم نیست احکام متعدده‌ای در کتاب الطهاره وجود دارد که زن و مرد متفاوت است.

در کتاب الصلاة باز احکام متعددی وجود دارد که زن و مرد آنجا متفاوت هستند در جهر و اخفات و ستر و امثال اینها. در کتاب صوم باز موارد متفاوتی و متمایزی وجود دارد. در کتاب حج باز موارد متفاوتی وجود دارد، احکام متعددی هست که متفاوت است. در کتاب جهاد تفاوت‌های اساسی بین زن و مرد در وجوب جهاد ابتدایی وعدم وجوب ابتدایی جهاد وجود دارد. در معاملات به معنای خاص (البته این تفاوت‌ها کمتر است) **﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾**[[1]](#footnote-1)، **﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾**[[2]](#footnote-2)، «مَنْ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»[[3]](#footnote-3)، من اتلف مال الغیر فهو ضامن در ابواب خاصه معاملات به معنای خاصه این تفاوت‌ها کمتر است ولی باز ممکن است چیزهایی پیدا بشود

در بحث اماء و عبید باز تفاوت‌هایی بین اماء و عبید وجود دارد تا به ابواب دیات و قصاص و ارث برسد که احکام متفاوت زن و مرد فراوان است و بیشتر است تا در کتاب قضاء و شهادات همین‌طور است.

آن قسم اخیر فقه که معاملات به معنای عام یا احکام است تفاوت‌های زن و مرد زیاد است، در قضاء، شهادات، در قصاص، در دیات و به ویژه در ارث، در شش باب اخیر فقه احکام متمایز زن و مرد فراوان هست.

بنابراین حداقل در بیست کتاب از این شصت کتاب فقهی به وضوح احکام متفاوت میان زن و مرد دیده می‌شود و این تفاوت اهمیت بالایی پیدا می‌کند.

البته اینجا بعد از اینکه این تقسیم را ملاحظه کردید توجه به این دو سه نکته داشته باشید.

۱- این تفاوت که گفته می‌شود گاهی از حیث مکلف است یعنی چه کسی مخاطب این خطاب است؛ مشترک است زن و مرد، مرد مخاطب این خطاب است یا زن مخاطب این خطاب است.

۲- این است که زن و مرد در مخاطب و مکلف به حکم تفاوت ندارند بلکه در متعلق یا موضوعات و قیود حکم تفاوت دارد، می‌گوید به زن نگاه نکن، این متعلق است، یا اکرام بکن زنان را، اینجا مخاطب همه است.

۳- اینکه قاعده‌ای وجود دارد که اصل اشتراک احکام بین زن و مرد هست یا خیر؟ بعید نیست که چنین قاعده‌ای وجود داشته باشد که اصل همان‌طور که اشتراک احکام بین عالم و جاهل است یا اشتراک احکام بین مسلم و کافر است یک قاعده فقهی باشد که اصل اشتراک احکام بین زن و مرد است. این هم بعید نیست چنین قاعده‌ای باشد و ادله‌ای هم می‌شود برای آن ذکر کرد.

1. - سوره مائده، آیه 1 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 275 [↑](#footnote-ref-2)
3. - [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج17، ص111.](http://lib.eshia.ir/11015/17/111/%D9%85%D9%8A%D8%AA%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)